



بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصه جلسه قبل

هجدهمین مبحث در ذیل بحث کذب، موضوع وعده بود. سؤال در این بحث این بود که آیا خلف وعده به کذب برمی‌گردد یا خیر؟ این بحث قابلیت این را دارد که مبسوط و مفصل و مستقل بحث شود. در مقدمه، یک بحث این بود که آیا وعده از مقوله اخبار است یا از مقوله انشاء؟ همان‌طور که گفتیم، وعده چیزی فراتر از اخبار بوده و از مقوله انشاء است. نوعی عهد و پیمان است و صرف خبر دادن نیست. همچنین گفتیم که وعده دو معنا دارد: یک معنای عام که در خیر و شر به کار می‌رود و یک معنای خاص که در مقابل شر به کار می‌رود و مقابل وعید است.

آیا وعده، مستلزم اخبار هم است؟

نکته دیگری که در مقدمه لازم است به آن اشاره شود این است که وعده بنا بر اینکه انشاء باشد آیا مستلزم اخبار هم است یا نه؟ به عبارت دیگر آیا مدلول مطابقی وعده، مدلول التزامی خبری هم دارد یا نه؟ در اینجا بعید نیست که بگوییم: مدلول اخباری هم دارد؛ اما اینکه مدلول اخباری آن چیست این جای سؤال است. گفتیم که خبر در جاهایی که وعده است دو حالت دارد: یکی اخبار از عزم و اراده و امر باطنی است؛ مثلاً خبر بدهد که من اراده‌ام این است آن کار را در مستقبل انجام دهم. یکی هم خبر از ذات امر مستقبل است و بگوید که در واقع و در عالم خارج فلان اتفاق خواهد افتاد. سؤال این است که مدلول التزامی این جمله انشائی، خبر از عزم است یا خبر از امر استقبالی؟

مدلول التزامی وعده

ظاهر این است که خبر از عزم و تصمیم و اراده همیشه ملازم این انشاء است. وقتی تعهد می‌دهد، معنایش این است که من این اراده را دارم؛ مانند بیع که وقتی می‌گوید: بعثک هذا الكتاب، این انشاء است؛ ولی مدلول التزامی هم



دارد که تصمیم معاملی من بر این انتقال است. در عهد هم همین طور است. در همه انشاءات مدلول التزامی وجود دارد از جمله در همین عقود.

وقتی که یک انشاء از یک انسان حکیم که غافل نیست و در مقام جد هم است صادر شود، حتماً یک مدلول التزامی دارد که اراده جدی همراه آن است. پس بالاتزام وقتی که انشاء می‌کند، خبر هم می‌دهد که در باطن من، عزم و اراده معاملی هست. در ایقاعات هم وقتی عقد انجام می‌دهد یا طلاق می‌دهد، بعد از اینکه فرض گرفتیم که داعی هزل نیست و نائم و غافل نیست، مدلول التزامی آن این است که من اراده دارم.

س:؟؟؟

ج: ما به آن جهتش کار نداریم بلکه می‌خواهیم بگوییم: این انشاءات چه از قبیل انشاء در معاملات باشد و چه انشاء در ایقاعات باشد و چه انشاء در وعد و وعید و مواعید باشد، همه این انشاءات مستلزم خبری از عالم درون ما و عزم و اراده ما است ولو اینکه انشاء است.

مطلق نبودن اخبار از مستقبل

اخبار از وقوع امر مستقبل به صورت مطلق نیست؛ یعنی اخبارش از آینده به این صورت نیست که حتماً واقع خواهد شد؛ برای اینکه همه آنچه برای اتفاق افتادن آن لازم است، دست او نیست. ممکن است او از دنیا برود و یا عواملی مانع از انجام این بشود؛ لذا وقتی وعده می‌دهد معنایش این نیست که از عزم و اراده‌اش به طور مطلق خبر می‌دهد.

اگر از انسان عاقل و مریدی که در مقام شوخی نیست، عقدی و وعده‌ای صادر شود، حتماً این خبر از عزم خودش می‌دهد؛ اما خبر نمی‌دهد از اینکه این کار حتماً باید انجام شود؛ برای اینکه وقوع این فعل فی المستقبل منوط به علل و اسبابی است که یکی از علل و اسباب اراده اوست و همه علل و اسباب دست او نیست. از این جهت اخبار مطلق به وقوع این امر فی المستقبل وجود ندارد، به خلاف اینکه اخبار مطلق از اراده حالیه و عزم فعلی، کاشفیت دارد.



س:؟؟؟

ج: بله اصولاً در همه اخبارات از مستقبل، مطلق نمی‌شود؛ اما ممکن است بگوییم یک مدلول خبری معلق و مشروط دارد. وقتی وعده می‌دهد، اگر اراده جدی داشته باشد و در مقام هزل نباشد، نوعی خبر در این هست که این امر در آینده محقق می‌شود؛ البته مشروط به اینکه سایر علل و عوامل هم محقق شود؛ یعنی آنچه از ناحیه من است، برای تحقق آن انجام خواهد گرفت.

وقتی وعده می‌دهد که فردا صد هزار تومان پول به تو می‌دهم، این وقوع فعل در فردا مشروط به سلسله‌ای از علل و عوامل است که یکی از آن علل و عوامل اراده اوست که این اراده الآن هست و تحقق آن مشروط به این است که این اراده باشد و استمرار پیدا کند. اینجا خبر از اراده فعلیه علی‌الاطلاق می‌دهد. خبر التزامی اول، مطلق است اما خبر دوم مشروط و معلق است؛ یعنی اگر سایر عوامل باشد این محقق خواهد شد. آنچه از ناحیه من است مانعی در آن نیست اما سایر علل و عوامل دست من نیست؛ مثلاً ممکن است یک خرابکاری در حساب‌های بانکی اتفاق بیفتد و نشود این صد هزار تومان را داد.

س:؟؟؟

ج: این در وعده است. در انشاءات دیگر، به‌گونه‌ای دیگر باید بحث کرد؛ مثلاً وقتی می‌گوید: بعثتک، معنایش این است که طوری خبر می‌دهد که این مال را در عالم خارج هم به تو خواهم داد. نوعی وعده به او است که در جای خودش بحث می‌شود.

خبرهای ملازم با انشاء

انشاء، تعهد است. تعهد می‌دهم که صد هزار تومان بدهم. این تعهد است و خودم را مدیون می‌کنم. در ذات این خبری نیست ولی این انشاء، مستلزم دو خبر است:

۱: خبر از اراده حالیه و فعلیه که عزم من بر این است؛ چون این تعهد بدون این عزم نمی‌شود.



۲: خیر از اینکه این اراده مستمر خواهد بود و آن فعل از حیث انتساب و ارتباطش با این اراده محقق خواهد شد. اگرچه آن فعل علل و عوامل دیگری هم دارد که ممکن است نباشد، در این صورت محقق نمی‌شود.

س:؟؟؟

ج: می‌خواهیم ببینیم خبر می‌دهد یا نمی‌دهد. خبر دادن مستلزم این نیست که مخبر به واقع شود. ممکن است علل دیگر نگذارد این واقع بشود و ممکن هم است که او دروغ بگوید؛ یعنی اراده‌اش بر این است که واقع نشود. متفاهم عرفی این است که وقتی این خبر می‌دهد، مستلزم این نیست که مخبر به محقق شود.

س:؟؟؟

اخبار من مستلزم تحقق مخبر به نیست. نه در ماضی و نه در مستقبل. می‌خواهیم ببینیم این خبر را می‌دهد یا نمی‌دهد. این خبر دارد را می‌دهد و خبرش مشروط و معلق است.

جمع‌بندی مقدمات

بنابراین مجموع این سه مقدمه این شد:

۱: وعد انشاء است و نه اخبار.

۲: این مقوله انشائی مثل خیلی از انشاءهای دیگر مستلزم دو خبر است: یک خبر از عزم و اراده باطنیه علی الاطلاق است و خبر دوم که به نحو مدلول التزامی از این انشاء استخراج می‌شود خبر از وقوع در آینده است. این دو خبر مدلول التزامی است.

فرق خبرهای ملازم با انشاء

فرق این دو خبر التزامی این است که اولی علی الاطلاق و فعلی است و از امری خبر می‌دهد که الآن وجود دارد؛ ولی دومی خبر می‌دهد از وقوع این امر در مستقبل اگر سایر شرایط جمع شود. شرط مربوط به من تمام است و اگر بقیه شرایط و علل هم تمام بشود این واقع خواهد شد. یک خبر تعلیقی و مشروط است.



س:؟؟؟

ج: معنایش این است که اگر من زنده باشم و مانعی نباشد، اراده من مستمر خواهد بود.

س:؟؟؟

ج: وقوع آن در امتداد این اراده جدیه است.

س: فردا می‌آیم مدرسه بیایم یا نیایم؟؟؟

ج: آیا عرف از این برداشت نمی‌کند که اراده هست و این عمل هم محقق می‌شود؟ عمق و روح قصه دو چیز

است: یکی خبر می‌دهد از اراده حالیه و فعلیه و یکی هم خبر می‌دهد از استمرار این اراده تا آن وقت. وقوع امر

مشروط یعنی استمرار این اراده. وقتی وعده می‌دهد و تعهد می‌سپارد، عرف از آن این برداشت را می‌کند که الآن

اراده دارد و این اراده تا حین عمل، استمرار پیدا خواهد کرد.

س:؟؟؟

ج: گاهی مثلاً امام (علیه‌السلام) که بر همه علل و عوامل محیط است خبر می‌دهد که فلان اتفاق رخ خواهد داد.

وقتی امیر المومنین (علیه‌السلام) از راه کربلا عبور کردند فرمودند:؟؟؟. خیلی وقت‌ها حالت تعلیق دارد ولی اگر

محیط به‌گونه‌ای باشد که اطمینان کامل داشته باشد مطلق است.

س:؟؟؟

ج: یعنی درواقع مدلول التزامی دارد. اگر بنا نیست که این اراده استمرار پیدا کند، دروغ می‌گوید.

نتیجه اجمالی بحث

این بحث از نظر صغروی است. از نظر کبروی هم بحث سابق است که آیا صدق و کذب در مدالیل التزامیه جریان

دارد یا خیر؟ مرحوم امام فرمودند که جریان ندارد. ما گفتیم که ظاهراً صدق و کذب در مدالیل التزامیه جریان دارد.

اگر کسی این دو مقدمه را پذیرفت (یکی صغری که می‌گوید: وعد مستلزم دو اخبار است و دیگری کبری که

می‌گوید: صدق و کذب ولو در انشاءات جاری نیست ولی در اخبارات و مدالیل التزامی جاری است) آن وقت صدق



و کذب به وعد هم سرایت می‌کند. اگر این دو خبر همراه وعد باشد، موضع و مورد کذب پیدا می‌شود. این نتیجه اجمالی است که اینجا می‌گیریم؛ اما تفصیل مسئله که چگونه کذب به اینجا راه پیدا می‌کند در ادامه به آن مجدداً خواهیم پرداخت.

س:؟؟؟

ج: ما گفتیم که مدلول التزامی باید باشد؛ لازم بین به معنای اعم یا به معنای اخص. مخصوصاً خبر اول که بین است؛ یعنی وقتی وعده جدی می‌دهد، معنایش این است که اراده هم همراهش است. اگرچه در دومی ممکن است کسی تردید کند ولی در اولی واضح است.

س:؟؟؟

ج: اگر وعد می‌دهد، این تعهد را می‌دهد ولی واقعاً اراده و عزمی در او نیست. ظاهر این جمله این است که این اراده و عزم است؛ یعنی مدلول التزامی آن اراده و عزم است درحالی‌که او اراده و عزم ندارد.

س:؟؟؟

ج: تکلیف خودش را می‌خواهد بداند.

وجود دو طرف ایجاب و سلب در وعد

مقدمه دیگری که باید به آن توجه کنیم این است که در بحث وعد، یک‌طرف ایجابی و یک‌طرف سلبی داریم. یک بحث وفای به وعد داریم و یک بحث خلف وعده. این دو مسئله است. بعد از اینکه وعده‌ای تحقق پیدا کرد، واسطه‌ای وجود ندارد. اگر وعده‌ای محقق و انشاء شد یا به آن وفا می‌شود و یا وفا نمی‌شود. بینشان فاصله و واسطه‌ای نیست.



وجود یک یا دو حکم الزامی در وعد

وفای به وعد چه واجب باشد و چه مستحب و خلف وعده چه حرام باشد و چه مکروه، سؤالی که باید به آن توجه داشت این است که این حکم الزامی یا ترجیحی یکی است یا دو تا؟ سه احتمال وجود دارد:

۱: ما در اینجا روی وفای به وعد، یک حکم الزامی یا ترجیحی داریم. اگر امر به شیء نهی از ضد کند خلف وعده از باب ملازمه مکروه یا حرام است نه اینکه ملاکی در آن باشد و متعلق حکم باشد. متعلق حکم، وفای به وعد است. وعد که صادر شد باید الزاماً یا ترجیحاً و جوباً او نقداً وفا باید انجام بگیرد.

بنابراین اگر خلف وعده حرام یا مکروه است، آن فهم عقل است. عقل می‌گوید: وقتی شما وفا را واجب یا مستحب کردید معنایش این است که نباید خلف داشته باشید؛ چون این‌ها باهم تضاد دارند و نهی مستقل تشریحی مولوی در اینجا نداریم بلکه نهی آن تبعی است. پس اولاً و بالذات محور و محط حکم، وفا است و نهی ثانیاً و بالعرض است.

۲: احتمال دوم این است که بالعکس باشد؛ یعنی آنچه اینجا هست، این است که خلف وعده حرام یا مکروه است. در اینجا امری نیست بلکه یک نهی از خلف وعده هست. مثل اینکه نهی از شرب خمر می‌کند و آن طرفش واجب می‌شود. بعضی از نهی‌ها وجود دارد که در طرف مقابلش، وجوب تبعی می‌آید. نهی، حکم اولی و بالذات مولی است.

۳: احتمال سوم این است که در مواردی که اهمیت وجود دارد ممکن است شارع دو حکم داشته باشد: یک حکم از مولا صادر شود به خاطر مصالحی که در وفای به وعد وجود دارد به گونه‌ای که اگر چیز دیگر نبود، خود این مصلحت اقتضای وجوب یا استحباب داشت؛ یعنی یک وجوب و استحباب استقلالی روی وفا می‌آورد. همزمان یک حرمت یا کراهت استقلالی هم روی ضد آن که خلف وعده است.

س:؟؟؟

ج: هم امر مستقل دارد و هم نهی مستقل؛ یعنی اینجا دو حکم وجود دارد. مصادیقی هم در فقه و روایات هست

که دو حکم وجود دارد و یک حکم روی وجودش می‌آید و یک حکم روی عدم آن.



س:؟؟؟

ج: بنا بر احتمال اول و دوم ارشادی می‌شود؛ اما احتمال سوم ارشادی نیست. فعلاً بحث ظهور کلام نیست. فرض می‌شود که دو ملاک و دو حکم از ناحیه شارع وجود دارد و مصداق و ظهورات آن بعداً بحث می‌شود.

س:؟؟؟

ج: مثل اینکه در وعد صراحتاً گفته است ولی ممکن است بعداً بگوییم که ارشاد است. ممکن هم است که هر دو مولوی باشند و مستقلاً یک حکمی داشته باشند. اگر دو حکم مولوی مستقل باشد معنایش این است که دو عقاب دارد؛ یعنی کسی که وفای به وعد نکرد، هم تخلف از اوفوا بالعهد کرده و هم از لا تخلف الوعد، تخلف کرده است.

س:؟؟؟

ج: یعنی به خاطر اهمیت قصه دو حکم از مولی صادر شده است. در بعضی از مستحبات و مکروهات داریم که این طرف مستحب بوده و آن طرفش مکروه است؛ اما گاهی می‌گوید که فعل این مستحب است اما ترک این معلوم نیست که مکروه باشد؛ مثلاً قنوت، مستحب است اما معلوم نیست که ترک آن مکروه باشد. بعضی جاها اینطور است که فعلش مستحب و ترکش مکروه است. معلوم می‌شود که اینگونه افعال، دو ملاک دارند.

ذی‌المقدمه بحث: وجود حکم الزامی یا ترجیحی در وعد

این مقدمات مسئله وعد بود. از این مقدمات که عبور کنیم وارد اصل موضوع می‌شویم. البته خیلی وارد جزئیات وجوب وفا یا حرمت خلف آن نمی‌شویم و بعداً آن را بحث می‌کنیم. اصل موضوع بحث این است که آیا در اینجا حکم الزامی در وعد وجود دارد یا اینکه فقط یک حکم ترجیحی است؛ استحباب باشد یا کراهت؟ ممکن است ادله‌ای از آیات و روایات و قواعد عامه برای وجود یک حکم الزامی مورد استشهاد قرار بگیرد که این ادله را باید بحث کنیم. چند دلیل عقلی، قرآنی و روایی داریم که فعلاً از آیات شروع می‌کنیم.



دلیل قرآنی بر حکم الزام در وعد

یکی از آیات که می‌توان به آن استشهاد کرد این است: «إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ» (مریم/۵۴). این آیه درباره این اختلاف است که آیا اسماعیل بن ابراهیم، فرزند حضرت ابراهیم است یا فرزند نبی دیگری؟ در این آیه گفته شده که او صادق الوعد است و علت صادق الوعد بودن آن‌طور که در روایات آمده این است که با کسی وعده‌ای کرده و تا یک سال آنجا بر سر وعده صبر کرده است.

جواب بر این دلیل قرآنی

جواب این دلیل روشن است. این دلیل مفید الزام نیست و فقط مفید رجحان است. علتش همان‌طور که سابق هم گفتیم این است: اوصافی که به این شکل برای انبیاء و اولیاء و مؤمنین و متقین در قرآن بیان می‌شود، این اوصاف نشان‌دهنده وجوب نیست؛ بلکه نشان‌دهنده رجحان است، البته رجحان بالمعنی الجامع که بین وجوب و استحباب مشترک است.

استفاده رجحان از سیره انبیاء و بزرگان

سنت و سیره نیکان و خوبان و انبیاء محدود به واجبات و ترک محرمات نیست. در سنت و سیره متدینین و متقین، عمل به واجبات، ترک محرمات، عمل به مستحبات و ترک مکروهات هست؛ لذا وقتی می‌گویید: او این کار را می‌کرد یا این کار را نمی‌کرد، از این معنای الزام استفاده نمی‌شود. بله از آن استفاده می‌شود که این کار مباح نیست و راجح بوده است.

با توجه به اینکه این در قرآن آمده ممکن است بگوییم: رجحان آن با عنوان اولی است؛ چراکه ممکن است کاری به کسی حتی در مقام مدح نسبت داده شود؛ ولی رجحانش از حیث عنوان ثانوی باشد؛ بنابراین نسبت یک فعل به یک انسان وارسته، نشان‌دهنده این است که این فعل از او رجحان داشته است؛ اما وجوب استفاده نمی‌شود.



علی‌الاصول نمی‌شود گفت که به‌عنوان اولی این رجحان دارد؛ ولی با توجه به آیه قرآن و تأکیدی که در این عنوان آمده بعید نیست که بگوییم: ظهورش با عنوان اولی راجح است نه با عنوان ثانوی. این همان چیزی است که از آیه استفاده می‌شود. آیات یا روایات دیگری که اوصاف مؤمن را تصویر می‌کند، حداکثر رجحان به‌عنوان اولی را اثبات می‌کند اما استفاده الزام از این‌ها وجهی ندارد.

س:؟؟؟

ج: ممکن است قرائتی باشد که مفید و جوب شود ولی فی حد نفسه نمی‌تواند این را افاده کند. اینجا هم در همین

حد است.